



مبحث یازدهم:

اعراب اجزای جمله اسمیه و فعلیه

اعراب از ویژگی‌های بارز زبان عربی است. کلمات از نظر علامت حرف آخرشان دو نوع‌اند: مُعَرَّب و مَبْنِي

۱- مُعَرَّب

علامت حرف آخر برخی کلمات با تغییر جایگاهشان در جمله، تغییر می‌کنند که به آن‌ها «مُعَرَّب» گفته می‌شود.

اسم‌های معرب (مانند «الله» در جمله‌های زیر):

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾
مضاف‌إلیه و مجرور به کسره

﴿وَاسْتَعْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾
مفعول و منصوب به فتحه

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾
مبتدا و مرفوع به ضمه

در آیات فوق، لفظ جلاله «الله» مطابق جایگاهش در جمله، علامت حرف آخرش تغییر می‌کند.

فعل مضارع (علامت حرف آخر):

لا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُجِبُّ أَنْ تُظْلَمَ و أَحْسِنُ كَمَا تُجِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ : ستم نکن همان‌طور که دوست نداری مورد ستم واقع شوی و نیکی کن همان‌طور
 مضرع مجزوم به سکون ← مضرع منصوب به فتحه ← مضرع مرفوع به ضمه ← مضرع مرفوع به ضمه
 که دوست داری به تو نیکی شود.

الف) انواع اعراب

رفع ُ: کلمه دارای حالت اعرابی رفع ← مرفوع

نصب َ: کلمه دارای حالت اعرابی نصب ← منصوب

جرّ ِ: کلمه دارای حالت اعرابی جرّ ← مجرور

جزم ْ: کلمه دارای حالت اعرابی جزم ← مجزوم

اعراب رفع: علامت آن « ُ ، َ ، ِ ، ِ » (در اسم مثنی)، وَنْ (در جمع مذکر سالم)؛

مانند: الْكَاتِبُ، كَاتِبٌ، الْكَاتِبَانِ، الْكَاتِبُونَ

اعراب نصب: علامت آن « َ ، ِ ، ِ » (در اسم مثنی)، يَنْ (در جمع مذکر سالم)؛ مانند: الْكَاتِبِ، كَاتِبًا، الْكَاتِبَيْنِ، الْكَاتِبِينَ

اعراب جرّ: علامت آن « ِ ، ِ ، ِ » (در اسم مثنی)، يَنْ (در جمع مذکر سالم)؛ مانند: الْكَاتِبِ، كَاتِبٍ، الْكَاتِبَيْنِ، الْكَاتِبِينَ

اعراب جزم: علامت آن « ْ » و حذف نون در آخر فعل مضارع به جز صیغه‌های جمع مؤنث:

لا تَكْتُبْ: فعل مضارع مجزوم به سکون / لا تَكْتُبِي: فعل مضارع مجزوم به حذف نون

عَيْنِ إعرابِ الْكَلِمَاتِ الْمَرْفُوعَةِ وَالْمَنْصُوبَةِ وَالْمَجْرُورَةِ وَالْمَجْزُومَةِ:

(۱) قَرَأَ الطَّالِبُ الْمَجْدُ قَصِيدَةً رَائِعَةً!

الطَّالِبُ: فاعل و مرفوع به ضمه / الْمَجْدُ: صفت و مرفوع به ضمه [به تبعیت از اعراب موصوف]

قَصِيدَةً: مفعول و منصوب به تنوین َ / رَائِعَةً: صفت و منصوب به تنوین َ [به تبعیت از اعراب موصوف]



۲) لا تَكْتُبُ شَيْئًا عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ!

تَكْتُبُ: مجزوم به سکون / شَيْئًا: مفعول و منصوب به تنوین ـــ

الْأَثَارِ: مجرور به حرف جرّ، جرّ آن به کسره / التَّارِيخِيَّةِ: صفت و مجرور به کسره [به تبعیت از اعراب موصوف]

۳) الطَّلَابُ الْمُؤَدَّبُونَ مُحْتَرَمُونَ عِنْدَ الْمُعَلِّمِينَ!

الطَّلَابُ: مبتدا و مرفوع به ضمه / الْمُؤَدَّبُونَ: صفت و مرفوع به «واو» [به تبعیت از اعراب موصوف] (جمع مذکر سالم)

مُحْتَرَمُونَ: خبر و مرفوع به «واو» (جمع مذکر سالم) / الْمُعَلِّمِينَ: مضاف‌الیه و مجرور به «یاء» (جمع مذکر سالم)

۴) الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ!

الْفَرِيقَانِ: مبتدا و مرفوع به «الف» (اسم مثنی)

أُسْبُوعَيْنِ: مضاف‌الیه و مجرور به «یاء» (اسم مثنی)

ب) محل اعرابی و اعراب آن‌ها

❖ کلمات معربی که اعراب آن‌ها مرفوع است؛ عبارتند از:

مبتدا، خبر، فاعل، نایب فاعل، اسم افعال ناقصه، خبر حروف مشبّهة بالفعل، خبر لای نفی جنس

❖ کلمات معربی که اعراب آن‌ها منصوب است؛ عبارتند از:

مفعول، خبر افعال ناقصه، اسم حروف مشبّهة بالفعل، اسم لای نفی جنس (معمولاً مبنی بر فتح)

❖ کلمات معربی که اعراب آن‌ها مجرور است؛ عبارتند از:

مضاف‌الیه، مجرور به حرف جر

❓ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

❖ مبتدا و مرفوع به ضمه ❖ خبر و مرفوع به تنوین ـــ ❖ صفت و مجرور به کسره [به تبعیت از اعراب موصوف]

۱) مُدِيرُ الْمَدْرَسَةِ وَاقِفٌ أَمَامَ الْإِصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ! مدير مدرسه در مقابل صف صبحگاهی ایستاده است!

❖ مضاف‌الیه و مجرور به کسره ❖ مضاف‌الیه و مجرور به کسره

❖ اسم «کان» و مرفوع به ضمه ❖ مجرور به حرف جرّ و جرّ آن به کسره

۲) كَانَ الْجُنُودُ وَاقِفِينَ لِلْجِرَاسَةِ! سربازان برای نگهبانی ایستاده بودند!

❖ خبر «کان» و منصوب به «یاء»

❖ اسم «لا»ی نفی جنس و مبنی بر فتح ❖ مجرور به حرف جرّ و جرّ آن به کسره

۳) لا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ! هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست!

❖ خبر «لا»ی نفی جنس و مرفوع به ضمه

❖ اسم «كَانَ» و منصوب به فتح ❖ مضاف‌الیه و مجرور به کسره

۴) كَانَ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةً لا تُدْرِكُ! گویا خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود!

❖ مضاف‌الیه و مجرور به کسره ❖ خبر «كَانَ» و مرفوع به تنوین ـــ

۲- مَبْنِي

برخی کلمات با تغییر جایگاهشان در جمله، علامت حرف آخرشان تغییر نمی‌کند؛ یعنی ثابت می‌مانند که بدان مبنی می‌گویند و عبارتند از:

الف) اسم‌های مبنی

❖ ضمائر؛ مانند: هُوَ، أَنْتَ، نَحْنُ، كُمْ، نَا و

❖ اسم‌های اشاره؛ مانند: هَذَا، هَذِهِ، ذَلِكَ، تِلْكَ، هَؤُلَاءِ، أُولَئِكَ و ... [به جز مثناهایشان]

❖ کلمات پرسشی (استفهام)؛ مانند: كَيْفَ، مَتَى، أَيْنَ، أَيْتَمًا، مَنْ، مَا و ... [به جز «أَيَّ»]



اسم شرط؛ مانند: إذا، مَنْ، ما، و ...

عدد یازده تا نوزده هر دو جزء آن مبنی هستند، به غیر از جزء اول عدد دوازده که معرب است؛ مانند: ثَلَاثَةَ عَشَرَ، إِثْنَا عَشَرَ

مبنی مبنی معرب مبنی

اسم موصول؛ مانند: الَّذِي، الَّذِي، الَّذِي ... [به جز مثناهایشان]

توجه به اسم‌های الَّذِي، الَّتِي (کسی که)، الَّذِينَ و اللَّاتِي (کسانی که) «اسم موصول» گفته می‌شود.

ب) فعل‌های مبنی

تمامی صیغه‌های فعل ماضی؛ مانند: ذَهَبْتُ، ذَهَبْتَ، ذَهَبُوا، ذَهَبْنَ، و ...

هر شش صیغه فعل امر مخاطب؛ مانند: اذْهَبْ، اذْهَبِي، اذْهَبُوا، اذْهَبْنَ و ...

دو صیغه جمع مؤنث فعل مضارع؛ مانند: تَفْعَلْنَ، تَفْعَلْنَ

توجه فعل مضارع معرب است به جز صیغه‌های جمع مؤنث.

ج) حرف

همه حروف مبنی هستند؛ مانند: مِنْ، عَنْ، عَلَى، إِلَى، بِ، لِ، كَ، فَ، فِي، ثُمَّ، أَلِ و ...

بیشتر بدانیم

انواع بنا (مبنی)

۱) مبنی بر ضمّ: نَحْنُ، ذَهَبُوا

۲) مبنی بر کسْر: هُوَ، هُوَ، هُوَ

۳) مبنی بر فتح: أَنْتَ، ذَهَبَ

۴) مبنی بر سکون: أَنْتُمْ، اذْهَبْ

عَيْنُ الْكَلِمَاتِ الْمُعْرَبَةِ وَالْمَبْنِيَّةِ:

هَذِهِ: مبنی بر کسر / غَضَبٌ: معرب و مرفوع / كَمْ: مبنی بر سکون / سَائِحٌ: معرب و مجرور

مَنْ: مبنی بر سکون / سَحَابًا: معرب و منصوب / أَخْبَرَ: مبنی بر فتح / يُخْبِرُ: معرب و مرفوع

يَنْتَظِرُونَ: مبنی بر سکون / أَنْتُمْ: مبنی بر سکون / مُحَمَّدٌ: معرب و مرفوع / ذَلِكَ: مبنی بر فتح

توجه در فعل‌ها، ملاک تشخیص نوع بناء، حرکت لام‌الفعل (آخرین حرف از حروف اصلی) می‌باشد.

ذَهَبْتُ ← مبنی بر ضمّ ✗ نادرست

ذَهَبْتُ ← مبنی بر سکون ✓ درست

أذكر المَحَلَّ الإعرابيَّ و نوع البناء لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ:

۱) ذَلِكَ زَمِيلَكَ / أَعْرِفُهُ جَيِّدًا. ﴿هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾

ذَلِكَ: مبتدا و مبنی بر فتح / كَفَّ: مضاف‌الیه و مبنی بر فتح / أَعْرِفُ: مفعول و مبنی بر ضمّ

هُوَ: مبتدا و مبنی بر فتح / كَمْ: (هر دو) مفعول و مبنی بر سکون / هَا: مجرور به حرف جر و مبنی بر سکون

۲) كُنْتُ أَكْتُبُ وَاجِبَاتِي. ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

تُ: اسم «کان» و مبنی بر ضمّ / ي: مضاف‌الیه و مبنی بر سکون

نا: اسم «إن» و مبنی بر سکون / أَعْرِفُ: مفعول و مبنی بر ضمّ / كَمْ: اسم «لعل» و مبنی بر سکون

توجه کلمات مبنی که به الف مقصوره (ا، ی، و یا «ی») ختم می‌شوند، مبنی بر سکون هستند، «إِنَّا» ← «إِنَّ + نا».



إعراب صفت و مضاف إليه

با صفت و مضاف‌إلیه پیش از این آشنا شده‌اید.

۱- صفت

صفت در اعراب یعنی «رفع، نصب و جرّ» تابع (پیرو) موصوفِ خودش است.

الف) اگر مبتدا، خبر، فاعل، نایب فاعل، اسم افعال ناقصه و خبر حروف مشبّهة بالفعل، «موصوف» واقع شوند، اعراب صفتِ آن‌ها مرفوع است؛ زیرا اعراب موصوفِ آن‌ها مرفوع است.

الشَّعْبُ الْعَالِمُ شَعْبٌ نَاجِحٌ. ← صفت و مرفوع ← مبتدا و مرفوع
 یُکَذِّبُ الْإِنْسَانَ الضَّعِيفَ وَ یُصَدِّقُ الْإِنْسَانَ الْقَوِيَّ. ← صفت و مرفوع ← فاعل و مرفوع

یُعْرِفُ الصَّدِيقُ الْوَفِيَّ عِنْدَ الْمَشَاكِلِ الْكَثِيرَةِ. ← صفت و مرفوع ← نایب فاعل و مرفوع
 كَانَ الْحَارِثُ الشُّجَاعُ قَدْ اِمْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ. / كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ. ← صفت و مرفوع ← اسم «کان» و مرفوع ← اسم مؤخر «کان» و مرفوع

كَانَهُمْ بَنِيَانٌ مَرْصُوصٌ. ← صفت و مرفوع ← خبر «كَانَ» و مرفوع

ب) اگر مفعول، خبر افعال ناقصه و اسم حروف مُشَبَّهة بالفعل، «موصوف» واقع شوند، اعراب صفت‌شان همیشه منصوب است، زیرا اعراب موصوفِ آن‌ها منصوب است.

قَرَأَتْ قَصِيدَةً رَائِعَةً لِأَمِيرِ الشُّعْرَاءِ. ← صفت و منصوب ← مفعول و منصوب
 كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَسْوَأَ حَسَنَةً لِلْعَالَمِينَ. ← صفت و منصوب ← خبر «كَانَ» و منصوب
 إِنَّ التَّلْمِيذَ النَّشِيطَ يَدْرُسُ جَيِّدًا. ← صفت و منصوب ← اسم إنّ و منصوب

۲- مضاف‌إلیه

اعراب مضاف‌إلیه «جرّ» است (کُلُّ مضافِ إلیه مجرور؛ هر مضافٌ إلیهی مجرور است)؛ یعنی دارای علامت، «ـِ، ـِ، ـِ» در اسم مفرد، «ـِین» در اسم مثنی، «ـِین» در جمع مذکر سالم و «اتِ، اتِ» در جمع مؤنث سالم است.

مبتدا، خبر، فاعل، نایب فاعل، مفعول، اسم افعال ناقصه و خبر افعال ناقصه، اسم حروف مشبّهة بالفعل و خبر حروف مشبّهة بالفعل می‌توانند مضاف‌إلیه داشته باشند.

طَبَخَتْ وَالِدَةٌ سَعِيدٌ طَعَامًا لَدِيدًا. ← مضاف‌إلیه و مجرور به تنوین ← مبتدا و مرفوع
 سَكَوتُ اللِّسَانِ سَلَامَةٌ لِلْإِنْسَانِ. ← مضاف‌إلیه و مجرور به کسره ← خبر و مرفوع

تَعَوَّضَ قَلَّةُ الدَّمِ بِتَنَاوُلِ اللَّحْمِ. ← مضاف‌إلیه و مجرور به کسره ← نایب فاعل و مرفوع
 فَحَصَّ الطَّبِيبُ أَسْنَانَ الْوَلَدِ الصَّغِيرِ. ← مضاف‌إلیه و مجرور به کسره ← مفعول و منصوب

يَكُونُ صَدْرُ الْأَحْرَارِ قُبُورَ الْأَسْرَارِ. ← مضاف‌إلیه و مجرور به کسره ← اسم کان و مرفوع ← خبر کان و منصوب
 إِنَّ ثَمْرَةَ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. ← مضاف‌إلیه و مجرور به کسره ← اسم إنّ و منصوب ← خبر إنّ و مرفوع



اعراب اجزای جمله اسمیه و فعلیه

۸۲۷ عین عبارت لیس فيها الاسم المبنی:

- ۱ ﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ﴾
 ۲ ﴿ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ ﴾
 ۳ هُوَ أَهْوَأُ أَسْمَاكِ الرَّيْنَةِ مُعْجَبُونَ بِهَذِهِ السَّمَكَةِ!
 ۴ غَرَسَ الْأَخْرُونَ أَشْجَارًا، فَتَحَنُّ أَكَلْنَا مِنْ ثَمَارِهَا!

۸۲۸ عین ما لیس فيه فعلان مبنیان:

- ۱ ﴿ وَ إِنْ شَكَوْتُمْ إِلَى الطَّيْرِ نَحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ! ﴾
 ۲ ﴿ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ ﴾
 ۳ مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، فَلَهُ أَجْرٌ مَنْ عَمِلَ بِهِ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ!
 ۴ وَ اللَّهُ، لَوْ أُعْطِيَتْ الْأَقَالِيمَ السَّعَّةَ بِمَا تَحْتُ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أُغْصِيَ اللَّهُ فِي تَمَلَّةٍ ...!

۸۲۹ عین ما لیس جرّ مثناه أو جمعّه بـ «الياء»:

- ۱ ﴿ سَمَكَ الْقُرْشِ عَدُوُّ الدَّلَافِينَ وَ لِلدَّلَافِينَ أَنْوْفٌ حَادَّةٌ! ﴾
 ۲ ﴿ وَ مَا مِنْ دَائَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحِهِ إِلَّا أُمَّمٌ أَمْثَالِكُمْ ﴾
 ۳ ﴿ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴾
 ۴ ﴿ أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ! ﴾

۸۳۰ عین اسمًا منصوبًا بـ «الياء»:

- ۱ ﴿ لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجِحَانِ فِي الْمُسَابَقَةِ! ﴾
 ۲ ﴿ فَعَلِينَا أَنْ لَا نَذْكُرَ غُيُوبَ الْآخِرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ! ﴾
 ۳ ﴿ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ﴾
 ۴ ﴿ يَقْدَمُ النَّاسُ الْقُرَابِينَ لِكَسْبِ رِضَا آلِهِتِهِمْ! ﴾

۸۳۱ أيّ كلمة رفعها بـ «الألف»:

- ۱ ﴿ أَعْجَبَ أَنْوَشِرَوَانُ كَلَامَهُ وَ أَمَرَ أَنْ يُعْطَى لَهُ أَلْفٌ دِينَارًا! ﴾
 ۲ ﴿ بَعْدَ التَّخَلُّصِ مِنْ أَكْثَرِ الْبُومَاتِ، أَزْدَادَتْ فِئْرَانُ الْحَقْلِ! ﴾
 ۳ ﴿ كَانَ وَالِدَا عَارِفٍ وَ رُقَيْتَةَ فِي الْحَجِّ فِي الْعَامِ الْمَاضِي! ﴾
 ۴ ﴿ مَنْ زَرَعَ الْغُدُونَ حَصَدَ الْخُسْرَانَ! ﴾

۸۳۲ عین خبرًا رفعه بـ «الواو»:

- ۱ ﴿ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا ﴾
 ۲ ﴿ الْعَمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَعِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ! ﴾
 ۳ ﴿ هُوَ لَا مُؤْمِنُونَ يُؤَدَّبُونَ الْأَوْلَادَ صِغَارًا! ﴾
 ۴ ﴿ الْفَلَّاحُونَ يَسْتَخْرِجُونَ الْمِيَاهَ لِمَزَارِعِهِمْ مِنَ الْآبَارِ! ﴾

۸۳۳ عین العبارة التي مبتدؤها و خبرها كلاهما مرفوعان بـ «الواو»:

- ۱ ﴿ الْمُؤْمِنُونَ يَذْكُرُونَ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ! ﴾
 ۲ ﴿ عَالِمُونَ يُنْتَفِعُ بِعِلْمِهِمْ مَحْبُوبُونَ عِنْدَ اللَّهِ! ﴾
 ۳ ﴿ أَصْدِقَاؤُنَا صَامِتُونَ لِأَدَاءِ وَاجِبَاتِهِمِ الْمَدْرَسِيَّةِ! ﴾
 ۴ ﴿ هُوَ لَا مَكْرَمُونَ وَ مَحْبُوبُونَ فِي الْمَدَارِسِ! ﴾

۸۳۴ أيّ عبارة لا يوجد فيها الفاعل المبنی:

- ۱ ﴿ إِزْحَمَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَزْحَمَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ! ﴾
 ۲ ﴿ حَيَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ النَّاسَ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً! ﴾
 ۳ ﴿ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾
 ۴ ﴿ مَنْ لَمْ يُؤَدِّبْهُ الْوَالِدَانُ صَغِيرًا يُؤَدِّبُهُ الرَّمَنُ! ﴾

۸۳۵ عین ما لیس فيه الاسم المبنی:

- ۱ ﴿ جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ ﴾
 ۲ ﴿ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَ النُّورَ ﴾
 ۳ ﴿ تَدَخَّلَ الْإِنْسَانُ فِي أُمُورِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى اخْتِلَالِ تَوَازُنِهَا! ﴾
 ۴ ﴿ أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا ﴾

۸۳۶ عین ما لیس فيه الفعل المبنی:

- ۱ ﴿ سَلِ الْمَصْنَعِ رَكْبًا نَهِيمٍ فِي الْفَلَوَاتِ! ﴾
 ۲ ﴿ وَ لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ ﴾
 ۳ ﴿ الطَّالِبَاتُ يُشَجَّعْنَ فَرِيْقَهُنَّ الْفَائِزِ فَرِحَاتِ الْيَوْمِ! ﴾
 ۴ ﴿ تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَتَعَلَّمُونَ مِنْهُ! ﴾



۸۳۷ عین الخطأ في علامة الإعراب:

- (۱) نَظَرَ الْوَلَدُ إِلَى الْوَالِدِيهِ حُبًّا لَهُمَا عِبَادَةً!
 (۲) مَنْ لَمْ يُؤَدِّبْهُ الْوَالِدِينَ صَغِيرًا يُؤَدِّبُهُ الرَّمَنُ!
 (۳) مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَقُّ بِطَوْلِ السَّخَنِ مِنَ اللِّسَانِ!
 (۴) إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ ذُنُوبِ التَّائِبِينَ!

۸۳۸ أي عبارة فيها الأسماء المبنية أكثر:

- (۱) كَيْفَ نَمَتُ مِنْ حَبَّةٍ وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَةً!
 (۲) ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ!
 (۳) وَ لَيْسَ قَوْلُكَ: مَنْ هَذَا؟ بِضَائِرِهِ!
 (۴) ﴿وَ جَادِلْهُمْ بَالْتَنِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ﴾

۸۳۹ عین ما فيه الأفعال المبنية أكثر:

- (۱) ﴿قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى﴾
 (۲) إِنْ جَالَسْتَهُ نَفَعَكَ، وَ إِنْ مَاشَيْتَهُ نَفَعَكَ!
 (۳) قَالَ النَّبِيُّ: «إِزْحَمُوا عَزِيزًا ذَلًّا، وَ غَنِيًّا افْتَقَرًا، وَ عَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جَهَالٍ!»
 (۴) قَالَتْ سَفَانَةُ: «كَانَ أَبِي يَفُكُّ الْأَسِيرَ وَ يَحْفَظُ الْجَارَ وَ يَحْمِي الْأَهْلَ وَ يُطْعِمُ الْمَسْكِينَ!»

۸۴۰ عین المضارع مبنية:

- (۱) لَا تَعَيَّبُوا الْآخِرِينَ وَ لَا تَلْقَبُوهُمْ بِالْقَابِ يَكْرَهُونَهَا!
 (۲) ﴿وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ﴾
 (۳) مَنْ يُحَاوِلْ كَثِيرًا، يَصِلْ إِلَى هَدَفِهِ!
 (۴) إِنْ تَصَبَّرْنَا تَحْصُلْنَا عَلَى النَّجَاحِ فِي حَيَاتِنَا!

۸۴۱ عین ما فيه الأسماء كلها مبنية:

- (۱) ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾
 (۲) ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾
 (۳) لِمَاذَا رَجَعْتَ؟ لِأَنِّي نَسِيتُ مِفْتَاحِي!
 (۴) ﴿وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ﴾

۸۴۲ في أي عبارة الأفعال كلها مبنية:

- (۱) اللَّهُمَّ أَنْعِنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي!
 (۲) أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَعِينُ وَ أَدْنُو!
 (۳) أَرَادَ قَتِيرٌ أَنْ يَسُبَّ الَّذِي كَانَ سَبَّهُ!
 (۴) مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْجَلْمِ، وَ لَا أَسْحَطُ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ!

۸۴۳ عین الصحيح حول نوع إعراب الكلمات المعينة:

«كَانَ الْفَلَّاحُونَ يَسْتَعْتَمِدُونَ مَبِيدَاتِ الْحَشْرَاتِ السَّائِلَةِ لِصِبَايَةِ الْغُصُونِ!»

- (۱) منصوب، مجرور، مرفوع (۲) مرفوع، مجرور، منصوب (۳) منصوب، مجرور، مرفوع (۴) مرفوع، مجرور، مرفوع

۸۴۴ عین الصحيح حول نوع إعراب المضاف إليه و الصفة بالترتيب:

- (۱) طَبَّخَتْ الْوَالِدَةُ سَعِيدًا طَعَامًا لَدِيدًا! ← مرفوع، منصوب
 (۲) يُعْرِفُ الصَّدِيقُ عِنْدَ الْمَشَاكِلِ الْكَثِيرَةِ! ← مجرور، مجرور
 (۳) أَلْسَلَامٌ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ! ← منصوب، مجرور
 (۴) تُعَدُّ التُّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيدًا لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ! ← منصوب، مجرور

خود آزمایی

۸۴۵ «شَهِدَتْ إِيْرَانُ فِي السَّنَوَاتِ الْآخِرَةِ نُمُوًّا مَلْحُوظًا فِي السِّيَاحَةِ!»:

- (۱) إِيْرَانُ فِي السَّنَوَاتِ الْآخِرَةِ رَشِدًا قَابِلًا مَلْحُوظًا فِي السِّيَاحَةِ شَاهِدًا بُوْدًا!
 (۲) إِيْرَانُ فِي السَّنَوَاتِ الْآخِرَةِ رَشِدًا قَابِلًا مَلْحُوظًا فِي السِّيَاحَةِ شَاهِدًا بُوْدِيْمًا!
 (۳) رَشِدًا قَابِلًا تَوْجِهِي فِي السَّنَوَاتِ الْآخِرَةِ فِي السِّيَاحَةِ مَلْحُوظًا بُوْدِيْمًا!
 (۴) إِيْرَانُ فِي السَّنَوَاتِ الْآخِرَةِ رَشِدًا قَابِلًا مَلْحُوظًا فِي السِّيَاحَةِ شَاهِدًا بُوْدِيْمًا!

۸۴۶ «اِسْتِقْرَارُ الْأَمْنِ فِي إِيْرَانِ يُشَجِّعُ السِّيَاحَ عَلَى السَّفَرِ إِلَيْهَا لِوَجْهِ جَمَالِ آثَارِهَا وَ طَبِيعَتِهَا الْخَلَابَةِ!»:

- (۱) اِسْتِقْرَارُ الْأَمْنِ فِي إِيْرَانِ يُشَجِّعُ السِّيَاحَ عَلَى السَّفَرِ إِلَيْهَا لِوَجْهِ جَمَالِ آثَارِهَا وَ طَبِيعَتِهَا الْخَلَابَةِ!
 (۲) اِسْتِقْرَارُ الْأَمْنِ فِي إِيْرَانِ يُشَجِّعُ السِّيَاحَ عَلَى السَّفَرِ إِلَيْهَا لِوَجْهِ جَمَالِ آثَارِهَا وَ طَبِيعَتِهَا الْخَلَابَةِ!
 (۳) اِسْتِقْرَارُ الْأَمْنِ فِي إِيْرَانِ يُشَجِّعُ السِّيَاحَ عَلَى السَّفَرِ إِلَيْهَا لِوَجْهِ جَمَالِ آثَارِهَا وَ طَبِيعَتِهَا الْخَلَابَةِ!
 (۴) اِسْتِقْرَارُ الْأَمْنِ فِي إِيْرَانِ يُشَجِّعُ السِّيَاحَ عَلَى السَّفَرِ إِلَيْهَا لِوَجْهِ جَمَالِ آثَارِهَا وَ طَبِيعَتِهَا الْخَلَابَةِ!



۸۴۷ عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) يَكْذِبُ الْإِنْسَانَ الضَّعِيفَ وَ يَصَدِّقُ الْإِنْسَانَ الْقَوِيَّ! إِنْسَانٌ ضَعِيفٌ تَكْذِيبٌ مَيِّكُنْدُ وَ إِنْسَانٌ قَوِيٌّ تَصْدِيقٌ مَيِّكُنْدُ!
- (۲) قَرَأَ الطَّالِبُ الْمُجَدِّ قَصِيدَةً رَائِعَةً أَمَامَ الْحَاضِرِينَ! دَانِشْ أَمُوزْ كُوشَا قَصِيدَه رَا بَرَايْ حَاضِرَانْ جَالِبْ خَوَانْدَا!
- (۳) تَقُومُ مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكُو بِتَسْجِيلِ الْمُنَاطِقِ الثَّقَافِيَّةِ! سَازْمَانْ يُونِسْكُو بَه ثَبِتْ مَنَاطِقْ فَرْهَنْگِي مَبَادِرْتْ مَيِّكُنْدَا!
- (۴) أَرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ الْمَكْتُوبَةَ عَلَيَّ الْوَرَقَةِ! اَيْنْ دَارُويْ نُوشتَه شُدَه رُويْ بَرگَه رَا مَيِّخَوَاهِم!

۸۴۸ عَيْنِ الْخَطَا:

- (۱) سُوقٌ تَبْرِيْزٌ أَكْبَرُ سُوقِ مُسَقَّفَةِ فِي الْعَالَمِ! بَازَارْ تَبْرِيْزْ بَزْرگْ تَرِيْنْ بَازَارْ سَرْپُوشِيْدَه دَر جَهَانْ اسْت!
- (۲) يَجْتَهِدُ مَعْلَمُو الْمَدَارِسِ فِي تَعْلِيمِ التَّلَامِيْذِ! مَعْلَمَانْ مَدْرَسَه هَا دَر أَمُوزْشْ دَانِشْ أَمُوزَانْ تَلَاشْ مَيِّكُنْدُنَا!
- (۳) الْقُرْآنُ هُوَ التَّوْرُ الْمُبِينُ وَ الصَّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ! قُرْآنْ هَمَانْ نُورْ أَشْكَارْ وَ رَاهْ رَاسْتْ اسْت!
- (۴) أَنَا أَشْتَرِيْهَا لِرُؤْمَلَائِي فِي الْقَافِلَةِ! مَنْ أُنْ رَا بَرَايْ دُوسْتَانِمْ دَر كَارُوانْ خَرِيْدِم!

۸۴۹ «دانش آموزان باادب نزد معلم‌های خود، گرامی هستند!»:

- (۱) الطَّلَابُ الْمُؤَدَّبُونَ، مُحْتَرَمُونَ عِنْدَ مُعَلِّمِيْهِمْ! (۲) الطَّلَابَاتُ الْمُؤَدَّبَاتُ، مُحْتَرَمَاتٌ عِنْدَ مُعَلِّمَاتِهِنَّ!
- (۳) الطَّلَابُ الْمُحْتَرَمُونَ، مُؤَدَّبُونَ عِنْدَ مُعَلِّمِيْهِمْ! (۴) الطَّلَابُ، مُؤَدَّبُونَ مُحْتَرَمُونَ عِنْدَ مُعَلِّمِيْهِمْ!

۸۵۰ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْمَتْرَادِفِ وَ الْمْتَضَادِّ:

- (۱) الْمُحْتَرَمُ = الْمَكْرَمُ / يُعْطِي = يَسْلُبُ
- (۲) الْجَيِّدُ = الطَّيِّبُ / أَخَذَ ≠ اسْتَلَمَ
- (۳) الْاِسْتِرَاحَةُ = الْعِمَارَةُ / الْبَيْعُ = الشَّرَاءُ
- (۴) الْمَهْرَجَانُ ≠ الْحَفْلَةُ / حَفِظْتُ = حَرَسْتُ

۸۵۱ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي شَرْحِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) الرَّيْفُ: مَنطَقَةُ خَارِجِ الْمَدِيْنَةِ وَ اطْرَافِهَا فِيْهَا مَزَارِعٌ وَ بَسَاتِيْنُ!
- (۲) الْحَلَوَاتُ: نَأْكُلُهَا غَالِبًا فِي الْاِحْتِفَالَاتِ وَ طَعْمُهَا مَالِحٌ جَدًّا!
- (۳) السَّجَادُ: الشَّيْءُ الَّذِي يَجْلِسُ عَلَيْهِ الْمُؤْمِنُونَ لِلْعِبَادَةِ وَ بِسَعْرِهِ رَخِيصٌ!
- (۴) الْبَحِيْرَةُ: مَنطَقَةُ مَائِيَّةٌ أَكْبَرُ مِنَ الْبَحْرِ وَ أَصْغَرُ مِنَ الْمُحِيْطِ الْأَطْلَسِيِّ!

۸۵۲ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِكَلِمَةِ «يَصَدِّقُ» فِي عِبَارَةِ «لَا يُصَدِّقُ الْعَاقِلُ قَوْلَ الْكَاذِبِ!»:

- (۱) مُضَارِعٌ - لِلْغَائِبَةِ - مَزِيْدٌ ثَلَاثِي، مَصْدَرُهُ «تَصْدِيقٌ» - مَتَعَدٍّ - مَعْرَبٌ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ مَحْذُوفٌ
- (۲) مَزِيْدٌ ثَلَاثِي مَن بَابِ تَفْعَلٍ، اسْمُ فَاعِلِهِ «مُصَدِّقٌ» - مَعْلُومٌ - مَبْنِيٌّ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «الْعَاقِلُ»
- (۳) مَتَعَدٍّ - مَعْلُومٌ - مَزِيْدٌ ثَلَاثِي، اسْمُ مَفْعُولِهِ «مُصَدِّقٌ» / فَعْلٌ وَ مَع فَاعِلُهُ جُمْلَةٌ اسْمِيَّةٌ
- (۴) مَزِيْدٌ ثَلَاثِي مَن بَابِ تَفْعِيلٍ - مَتَعَدٍّ - مَعْلُومٌ - مَعْرَبٌ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «الْعَاقِلُ» وَ الْجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ

۸۵۳ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِكَلِمَةِ «تَصَادَمَتْ» فِي عِبَارَةِ «سَاعَدْتُ الْمَرْأَةَ الَّتِي تَصَادَمَتْ بِالسَّيَّارَةِ!»:

- (۱) لِلْغَائِبَةِ - مَزِيْدٌ مَن بَابِ تَفَاعُلٍ - مَبْنِيٌّ - مَعْلُومٌ / فَعْلٌ وَ مَع فَاعِلُهُ جُمْلَةٌ اسْمِيَّةٌ
- (۲) فَعْلٌ مَاضٍ - لِلْغَائِبَةِ - مَزِيْدٌ ثَلَاثِي، مَصْدَرُهُ «تَصَادَمَتْ» - لَازِمٌ / فَعْلٌ وَ مَع فَاعِلُهُ «الْمَرْأَةُ»، جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ
- (۳) لِلْغَائِبَةِ - مَزِيْدٌ ثَلَاثِي، اسْمُ فَاعِلِهِ «مُتَصَادِمٌ» - مَعْلُومٌ - مَبْنِيٌّ / فَعْلٌ وَ مَع فَاعِلُهُ جُمْلَةٌ فَعْلِيَّةٌ
- (۴) مَزِيْدٌ ثَلَاثِي، مَصْدَرُهُ «مُتَصَادِمَةٌ» - مَعْرَبٌ - مَعْلُومٌ - لَازِمٌ / فَعْلٌ وَ فَاعِلُهُ «الْمَرْأَةُ»

۸۵۴ عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِكَلِمَةِ «الْمُؤَظَّفِيْنَ» فِي عِبَارَةِ «جَلَسَ الْمُدِيرُ عِنْدَ الْمُؤَظَّفِيْنَ فِي الشَّرِكَةِ!»:

- (۱) جَمْعُ سَالِمٍ لِلْمَذْكَرِ - اسْمُ فَاعِلٍ مَن بَابِ تَفْعِيلٍ - مَعْرِفَةٌ - مَعْرَبٌ / مِضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِالْكَسْرِ
- (۲) اسْمٌ - جَمْعُ سَالِمٍ - اسْمُ مَفْعُولٍ، مَصْدَرُهُ «تَوْظِيفٌ» - مَعْرَبٌ / مِضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِالْيَاءِ
- (۳) جَمْعُ سَالِمٍ لِلْمَذْكَرِ - اسْمُ مَفْعُولٍ مَن بَابِ تَفْعِيلٍ - مَعْرِفَةٌ - مَعْرَبٌ / مِضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِالْكَسْرِ
- (۴) جَمْعُ تَكْسِيرٍ - اسْمُ مَفْعُولٍ مَن بَابِ تَفْعِيلٍ - مَعْرَفٌ بِأَلٍ / مِضَافٌ وَ مَجْرُورٌ بِالْيَاءِ

۸۵۵ عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيْهِ خَطَأٌ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) يَجْذِبُ السِّيَاحَ إِلَى إِيْرَانَ لِيَزَارَةَ الْآثَارَ التَّارِيخِيَّةَ!
- (۲) نَزَلَ الطَّيَّارُونَ مِنْ طَائِرَاتِهِمْ الْحَرَبِيَّةَ!
- (۳) حُزِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي قُلُوبِهِمْ لَا فِي وُجُوهِهِمْ!
- (۴) إِشْتَرَكْنَا فِي مَهْرَجَانٍ يَوْمَ التَّلْمِيْذِ فِي الْمَدْرَسَةِ!



بررسی سایر گزینه‌ها

۱) «الضُّعُودُ: بالا رفتن، صعود کردن» و متضاد آن «النُّزُولُ» است به معنی «فرود آمدن، نازل شدن»، اما «الإنزال» به معنی «نازل کردن و فرود آوردن» است.

۲) «صَدَّقَ» ثلاثی مزید باب تفعیل به معنی «باور کرد، تصدیق کرد» است و متضاد آن «كَذَّبَ: تکذیب کرد» می باشد و متضاد «كذب: دروغ گفت»، «صَدَّقَ: راست گفت» است.

۳) «الصَّحَّةُ: سلامتی» مصدر است، در حالی که «المَرِيضُ: بیمار» صفت است. [گزینه] نادرست را در تعریف کلمات مشخص کن:

- ۱) تنگه: گذرگاهی تنگ بین دو مکان است و عبور از آن بسیار دشوار است.
- ۲) ساحل: منطقه خشکی در کنار دریاها و رودخانه‌ها برای گردش مردم است.
- ۳) باهوش: انسانی است که حافظه‌ای قوی دارد و در کارهایش موفق می شود.
- ۴) کتابخانه: مکانی که استاد در آن درس می خواند و دانشجویان در آن تدریس می کنند.

«يُدْرَسُ» فعل مجرد است به معنی «درس می خواند» و «يُدْرَسُ» مزید باب تفعیل است به معنی «درس می دهد»، هم چنین «مکتبه» به معنی «کتابخانه، مکتب» است که در آن، استاد تدریس می کند و شاگرد درس می خواند.

۳) [گزینه] درست را در تجزیه و ترکیب کلمه «شاهدوا» در عبارت «غواصان صدها چراغ را دیدند.» مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) مصدره «شهادة» ← مصدره «مشاهدة»
۲) فعل أمر ← فعل ماض / فعل و مع فاعله جمله اسمیة ← فعل و مع فاعله جمله فعلیة

۴) فعل أمر ← فعل ماض / مجرد ثلاثی ← مزید ثلاثی من باب مفاعلة / مصدره «شهادة» ← مصدره «مشاهدة». / فعل و مع فاعله جمله اسمیة ← فعل و مع فاعله جمله فعلیة

۲) [گزینه] درست را در تجزیه و ترکیب کلمه «تُحَرَّكُ» در عبارت «أفتاب پرست سرش را تکان نمی دهد.» مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) مزید ثلاثی من باب تفعّل، مصدره «تحرّك» ← مزید ثلاثی من باب تفعیل، مصدره «تحريك»

۲) للمخاطب ← للغایبة
۴) زیاده حرفین ← زیاده حرف واحد / فعل و فاعله «رأس» ← فعل و مفعوله «رأس»

۲) [گزینه] درست را در تجزیه و ترکیب کلمه «مُخْتَلِفَة» در عبارت «او چشمانش را در جهت های مختلف می چرخاند» مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) اسم مفعول من باب افتعال ← اسم فاعل من باب افتعال / مضاف الیه ← صفة

۳) من باب تَفَعَّل ← من باب افتعال

۴) مصدره تَخَلَّف ← مصدره اختلاف

۱) [گزینه] نادرست را در حرکت گذاری حروف مشخص کن:

- ۱) ماهی های نورانی، تاریکی دریا را به روشنایی تبدیل می کنند.
 - ۲) انسان از آن معجزه در زندگی خود بهره می گیرد.
 - ۳) کلاغ صدایی دارد که با آن به بقیه جانوران خطر را هشدار می دهد.
 - ۴) زبان گربه یک سلاح پزشکی است که ماده ای پاک کننده ترشح می کند.
- فعل «تَحَوَّلَ: تبدیل می کنند» متعدی و معلوم از باب تفعیل می باشد، اما در جمله به صورت مجهول «تَحَوَّلَ: تبدیل می شوند» به کار رفته است.

مبحث ۱۱: اعراب اجزای جمله اسمیه و فعلیه

۲) [گزینه] عبارتی را که در آن اسم مبنی نیست، مشخص کن:

- ۱) بگو: در زمین بگردید پس بنگرید، چگونه آفرینش را آغاز کرد.
- ۲) خداوند [زیارت] کعبه، بیت الحرام را وسیله به پا داشتن [مصلح] مردم قرار داد.
- ۳) علاقه مندان به ماهی های زینتی از این ماهی شگفت زده اند.
- ۴) دیگران درختانی را کاشتند و ما از میوه های آن ها خوردیم.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) اسم استفهام (پرسشی) «کیف» مبنی است.

۳) اسم اشاره «هذه» مبنی است.

۴) ضمیر «نَحْنُ» مبنی است. / ضمیر «نا» مبنی است. / ضمیر «ها» مبنی است. آنچه در آن دو فعل مبنی نیست، مشخص کن:

- ۱) و اگر به پرندگان گلایه کنم، در لانه ها شیون می کنند.
- ۲) «و با آنان به [شیوه ای] که نیکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گمراه شده، داناتر است.»

۲) هر کس علمی را یاد دهد، پاداش کسی را دارد که بدان عمل می کند و از پاداش عامل کاسته نمی شود.

۴) «به خدا قسم، اگر سرزمین های هفتگانه با هر چه زیر آسمان هایشان هست به من داده می شد که در مورد مورچه ای از خدا نافرمانی کنم ...»

توجه

«لَوْ» از ادوات شرط است که غالباً مربوط به شرط در زمان گذشته است.

بررسی گزینه‌ها

- ۱) فعل ماضی «شَكَّوْتُ» و «نَحَنَ» دو فعل مبنی هستند.
- ۲) فعل امر «جادل» و فعل ماضی «صَلَّ» دو فعل مبنی هستند.
- ۳) فعل ماضی «عَلِمَ» و «عَمِلَ» دو فعل مبنی هستند.
- ۴) فعل ماضی «أَعْطَيْتُ» مبنی و فعل مضارع «أَعْصِي» معرب است.

توجه

فعل های ماضی تمامی صیغه ها و فعل امر مخاطب هر شش صیغه و فعل مضارع صیغه های جمع مؤنث (تَفَعَّلْنَ و تَفَعَّلَنْ) مبنی هستند.



بررسی سایر گزینه‌ها

- ۱) «أَنْشُرَان» مفعول و منصوب به فتحه، چون اسم مفرد است.
- ۲) «فُئْرَان» فاعل و مرفوع به ضمه، چون جمع مکسر است.
- ۳) «الْعُدْوَان» و «الْحُسْرَان» مفعول و منصوب به فتحه، چون اسم مفرد است.

۸۳۲ ۳

- ۱) خبری را که رفع آن به «واو» است، مشخص کن:
- ۲) کارگران کوشا در کارخانه کار می‌کنند.

- ۳) این‌ها، مؤمنانی هستند که فرزندان را در کودکی ادب می‌کنند.
- ۴) کشاورزان برای کشتزارهایشان آب‌ها را از چاه‌ها بیرون می‌آورند.
- «هُؤْلَاءِ» مبتدا و «مُؤْمِنُونَ» خبر و مرفوع به «واو» و «يُؤَدَّبُونَ» جمله وصفیه است.

بررسی سایر گزینه‌ها

- ۱) «أَوْلَئِكَ» مبتدا و مرفوع و «يَذْخُلُونَ» خبر از نوع جمله فعلیه است.
- ۲) «الْعَمَّالُ» مبتدا و مرفوع به ضمه و «الْمُجْتَهِدُونَ» صفت و مرفوع به «واو» و «يَسْتَعْلُونَ» خبر از نوع جمله فعلیه است.
- ۳) «الْفَلَاحُونَ» مبتدا و مرفوع به «واو» و «يَسْتَخْرِجُونَ» خبر از نوع جمله فعلیه است.

۸۳۳ ۲

- ۱) عبارتی را که مبتدا و خبرش هر دو مرفوع به واو است، مشخص کن:
- ۲) مؤمنان نعمت خدا را بر خود به یاد می‌آورند.
- ۳) دانشمندانی که از علمشان بهره برده می‌شود، نزد خدا محبوب هستند.
- ۴) دوستان ما برای انجام تکالیف مدرسه‌شان ساکت هستند.
- ۵) اینان در مدارس گرمای و محبوب هستند.

- «عَالِمُونَ» مبتدا و مرفوع به «واو»، «مُحِبُّونَ» خبر و مرفوع به «واو» و «يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِمْ» جمله وصفیه است. (مرجع ضمیر «هم»، واژه «عالمون» است.)

بررسی سایر گزینه‌ها

- ۱) «الْمُؤْمِنُونَ» مبتدا و مرفوع به «واو»، «يَذْكُرُونَ» خبر جمله فعلیه است.
- ۲) «أَصْدِقَاءُ» مبتدا و مرفوع به ضمه و «صَامِتُونَ» خبر و مرفوع به «واو» است.
- ۳) «هُؤْلَاءِ» مبتدا و «مُكْرَمُونَ» خبر و مرفوع به «واو» است.
- ۴) کدام عبارت در آن فاعل مبنی وجود ندارد؟

۸۳۴ ۴

- ۱) رحم کن به کسی که در زمین است تا کسی که در آسمان است، به تو رحم کند.
- ۲) این پدیده، مردم را سال‌هایی طولانی حیران ساخت.
- ۳) آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند مساوی هستند؟
- ۴) هر کس که پدر و مادر او را در کودکی ادب نکنند، زمانه او را ادب می‌کند.

بررسی گزینه‌ها

- ۱) «مَنْ» در عبارت «يَرْحَمُكَ مَنْ» فاعل و مبنی است.
- ۲) اسم اشاره «هَذِهِ» فاعل و مبنی است.
- ۳) «الَّذِينَ» در عبارت «يَسْتَوِي الَّذِينَ» فاعل و مبنی است.
- ۴) «الْوَالِدَانِ» و «الرِّمَنُ» فاعل و معرب هستند.

۸۲۹ ۱ آنچه را که جرّ مثنی یا جمع آن با «ياء» نیست، مشخص کن:

- ۱) کوسه‌ماهی دشمن دلفین‌هاست و دلفین‌ها دماغ‌های (بینی‌های) تیزی دارند.
- ۲) و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با بال‌هایش پرواز کند، مگر آنکه آن‌ها [نیز] گروه‌هایی مانند شما هستند.
- ۳) آن کتاب هیچ شکی در آن نیست؛ هدایتی برای پرهیزکاران است.
- ۴) آگاه باشید که امامتان از دنیایش به دو جامه کهنه بسنده کرده است.
- «الدَّلَافِين» جمع مکسر است و جرّ آن‌ها به کسره (بِ) می‌باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها

- ۲) «بِجَنَاحِيهِ» اسم مثنی است که جرّ آن به حرف «بِ» می‌باشد.
- ۳) «لِلْمُتَّقِيْنَ» جمع مذكر سالم است که جرّ آن به حرف «بِ» می‌باشد.
- ۴) «بِطَفْرِيهِ» اسم مثنی است که جرّ آن به حرف «بِ» می‌باشد.

توجه

اسم مثنی و جمع مذكر سالم اگر مضاف واقع شوند، یعنی بعد از آن‌ها مضاف‌الیه بیاید، حرف نون از آن‌ها حذف می‌شود.
بِجَنَاحِيهِ + ه ← بِنَجَاحِيهِ / مَعْلَمِيْنِ + المَدْرَسَةِ ← مَعْلَمِي الْمَدْرَسَةِ
اسمی را که منصوب به «ياء» است، مشخص کن:

- ۱) ای کاش دو دوستم در مسابقه موفق شوند.
- ۲) بر ماست که عیب‌های دیگران را با سخنی پنهان یاد نکنیم.
- ۳) همانا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند.
- ۴) مردم قربانی‌ها را برای به‌دست آوردن خوشنودی خدایانشان تقدیم می‌کنند.
- «صَدِيقِي» اسم مثنی است که در اصل «صَدِيقَيْنِ + ي» است که در حالت اضافه، نون از آخر آن حذف می‌شود و نصب آن به «ياء» است.

بررسی سایر گزینه‌ها

- ۲) «الْآخَرَيْنِ» مضاف‌الیه و مجرور به «بِ» است.
- ۳) «الْمُحْسِنِينَ» مضاف‌الیه و مجرور به «بِ» است.
- ۴) «الْقَرَابِيْنَ» جمع مکسر و نصب آن به فتحه است.
- ۸۳۱ ۳ کدام کلمه رفع آن به «الف» است؟

- ۱) نوشیروان از سخنش خوشش آمد (سخنش را پسندید) و دستور داد که هزار دینار به او داده شود.
- ۲) بعد از رهایی از بیشتر جغدها، موش‌های کشتزار زیاد شد (شدند).
- ۳) پدر و مادر عارف و رقیه در سال گذشته در حج بودند.
- ۴) هر کس دشمنی بکارد، زبان درو می‌کند.
- در ترجمه فعل «أَعْجَبَ» و مشتقاتش، جایگاه فاعل و مفعول عوض می‌شود؛ یعنی فاعل، مفعول ترجمه می‌شود و مفعول، فاعل.

توجه

۱) أَعْجَبَ: ۱- در شگفت آورد ← معادل کتاب درسی
۲- پسندید، خوش آمد (خوشش آمد)
اسم مثنای «والدا» اسم «كَانَ» و مرفوع به «الف» است: وَالِدَانِ + عَارِفٍ = وَالِدَا عَارِفٍ

- ۲) در کتاب درسی تنها اسمی که رفع آن را به الف خواندیم، اسم مثنی است. در این تست باید به دنبال اسم مثنایی بگردیم که با «الف» همراه باشد، مثل «والدا».



بررسی گزینه‌ها

۸۳۵: آنچه را که در آن اسم مبنی نیست، مشخص کن:

- ۱) كَيْفَ، كَيْفَ
- ۲) ذَاكَ، هُوَ، الَّذِي، «هـ»
- ۳) لَ، مَنْ، هَذَا، هـ
- ۴) هُمْ، الَّتِي، هِيَ، لَ، هـ

۸۳۹: آنچه را که در آن فعل‌های مبنی بیشتر است، مشخص کن:

- ۱) بگو: چه کسی کتابی را که موسی آن را آورده است، نازل کرد؟
- ۲) اگر با او همنشینی کنی به تو سود می‌رساند و اگر او را همراهی کنی به تو سود می‌رساند.

- ۳) پیامبر فرمود: «دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده و دارایی که ندار شده و دانایی که میان نادان‌هایی تباه شده است.»
- ۴) سقانه گفت: پدرم، اسیر را آزاد می‌کرد و از همسایه حفاظت می‌کرد و از خانواده حمایت می‌کرد و به بیچاره غذا می‌داد.

بررسی گزینه‌ها

۸۳۶: آنچه را که در آن فعل مبنی نیست، مشخص کن:

- ۱) قُلْ، أَنْزَلَ، جَاءَ
- ۲) جَالَسْتُ، نَفَعْتُ، مَا شَيْئًا، نَفَعْتُ
- ۳) قَالَ، إِزْحَمُوا، ذَلَّ، أَفْتَقَرْتُ، ضَاعَ
- ۴) قَالَتْ، كَانَ

۸۴۰: فعل مضارع مبنی را مشخص کن:

- ۱) از دیگران عیب نگیرید و به آن‌ها لقب‌های زشتی که دوست ندارند، ندهید.
- ۲) و هر چه از خوبی برای خودتان پیش بفرستید، آن را نزد خدا می‌یابید.
- ۳) هر کس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.
- ۴) اگر صبر کنید در زندگی‌تان به موفقیت می‌رسید.

«تَصْبِرُونَ» و «تَحْضَلُونَ» هر دو فعل مضارع جمع مؤنث و مبنی هستند.

۸۴۱: آنچه را که در آن اسم‌ها همگی مبنی هستند، مشخص کن:

- ۱) بگو: در زمین بگردید و بنگرید که چگونه آفرینش را آغاز کرده است.
- ۲) آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند، برابر هستند.
- ۳) برای چه برگشتی؟ برای این‌که کلیدم را فراموش کردم.
- ۴) و هر کس سپاسگزاری کند، تنها برای خودش سپاسگزاری می‌کند.

بررسی گزینه‌ها

۸۳۷: [گزینه] نادرست را در علامت اعراب، مشخص کن:

- ۱) «الْأَرْضِ» و «الْحَلْقُ» معرب است.
- ۲) «الَّذِينَ» مبنی است. / دو ضمیر بارز «واو» نیز مبنی هستند.
- ۳) «مِفْتَاحُ» معرب است.
- ۴) «نَفْسِي» معرب است.

۸۴۲: در کدام عبارت، فعل‌ها همگی مبنی هستند؟

- ۱) خداها! با آنچه که به من آموختی، مرا سود برسان و به من چیزی را بیاموز که به من سود می‌رساند.

۲) از تو می‌ترسم و امید دارم و کمک می‌خواهم و نزدیک می‌شوم.

۳) قنبر خواست کسی را که به او دشنام داده بود، دشنام دهد.

۴) مؤمن، پروردگارش را با [چیزی] مانند بردباری، خشنود و اهریمن را با [چیزی] همانند سکوت، خشمگین نکرد.

- ۱) خداوند [زیارت] کعبه، بیت الحرام را وسیله به پا داشتن [مصلح] مردم قرار داد.
- ۲) ستایش خدایی را که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنایی را پدید آورد.
- ۳) دخالت انسان در کارهای طبیعت به بر هم زدن توازن آن منجر می‌شود (منتهی می‌شود).

۴) آیا ندیدید که خدا چگونه هفت آسمان را طبقه طبقه خلق کرد؟

بررسی سایر گزینه‌ها

۲) الَّذِي: اسم موصول و مبنی است.

۳) هَا: ضمیر و مبنی است.

۴) كَيْفَ: اسم استفهام و مبنی است.

۸۳۶: آنچه را که در آن فعل مبنی نیست، مشخص کن:

- ۱) از انبارهای آب، درباره سوارانی که در بیابان‌ها تشنه و سرگرداندند، بپرس.
- ۲) و از یک‌دیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت ندهید.
- ۳) امروز، دانش‌آموزان تیم برنده‌شان را باخوشحالی تشویق می‌کنند.
- ۴) علم را بیاموزید و برای (در برابر) کسی که از او یاد می‌گیرید، فروتنی کنید. دو فعل «لَا تَلْمِزُوا» و «لَا تَنَابَزُوا» نهی هستند و فعل نهی معرب است.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) «سَلُّ» فعل امر مخاطب و مبنی است. هم‌چنین «تَهَيِّمُ» فعل مضارع و معرب است.

۳) «يُشَجِّعْنَ» فعل مضارع جمع مؤنث و مبنی است.

توجه: همه صیغه‌های فعل مضارع معرب است، به‌جز صیغه‌های جمع مؤنث (يُفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ) که مبنی هستند.

۴) دو فعل «تَعَلَّمُوا و تَوَاضَعُوا» فعل امر مخاطب و مبنی هستند. هم‌چنین «تَتَعَلَّمُونَ» فعل مضارع و معرب است.

۸۳۷: [گزینه] نادرست را در علامت اعراب، مشخص کن:

- ۱) نگاه کردن فرزند به پدر و مادر به‌خاطر عشق به آن دو، عبادت است.
 - ۲) هر کس که پدر و مادر او را در کودکی ادب نکنند، زمانه او را ادب می‌کند.
 - ۳) هیچ چیز سزاوارتر از زبان به زندانی شدن طولانی‌مدت نیست.
 - ۴) بی‌گمان خداوند آمرزنده گناهان توبه‌کنندگان است.
- «لَمْ يُوَدِّبْ» فعل و ضمیر «هـ» مفعول است و «الْوَالِدِينَ» فاعل است که باید به حالت رفع یعنی «الوالدان» می‌آمد.

۸۳۸: در کدام عبارت اسم‌های مبنی بیشتر است؟

- ۱) چگونه از دانه‌ای رشد کرد و چگونه یک درخت شد؟
- ۲) آن همان خدایی است که نعمت‌هایش ریزان است.
- ۳) و سخن تو: «این چه کسی است؟» ضرر رساننده به او نیست.
- ۴) و با آنان با آن [شیوه‌ای] که نکوتر است، بحث کن، قطعاً پروردگارت داناتر است.



عربی کامل : مبحث ۱۱: اعراب اجزای جمله اسمیه و فعلیه

گاج

بررسی گزینه‌ها

۱) فعل امر «انْفَع» و «عَلِّمْ» و فعل ماضی «عَلَّمْتَ» مبنی و فعل مضارع «يُنْفَعُ» معرب است.

۲) فعل‌های مضارع متکلم وحده «أَخَفُ، أَرْجُو، أَشْتَعِثُ و أَذْنُو» معرب هستند.

۳) فعل ماضی «أَرَادَ»، «كَانَ» و «سَبَّ» مبنی و فعل مضارع «يَسَبُّ» معرب است.

۴) فعل ماضی «أَرْضَى» و «أَنْحَطَ» هر دو مبنی هستند.

گزینه [۲] ۸۴۳: درست را درباره نوع اعراب کلمات معین شده، مشخص کن:

«کشاورزان، حشره‌کش‌های مایع را برای حفظ شاخه‌ها به‌کار می‌بردند».

«الفلاحون» اسم «کان» و مرفوع به «واو»، «الحشرات» مضاف‌الیه و مجرور،

«العصون» مضاف‌الیه و مجرور است.

گزینه [۲] ۸۴۴: درست را درباره نوع اعراب مضاف‌الیه و صفت، به ترتیب

مشخص کن:

۱) مادر سعید غذایی خوشمزه پخت.

۲) دوست هنگام مشکلات بسیار، شناخته می‌شود.

۳) درود بر ما و بر بندگان شایسته خدا.

۴) زباله‌های صنعتی تهدیدی برای سیستم طبیعت به شمار می‌آید.

بررسی گزینه‌ها

۱) «سَعِيدٌ» مضاف‌الیه و مجرور، «لَذِيذًا» صفت و منصوب است.

۲) «المشاكل» مضاف‌الیه و مجرور، «الكثيرة» صفت و مجرور است.

۳) «الله» مضاف‌الیه و مجرور، «الصالحين» صفت و مجرور به «ياء» است.

۴) «الصناعية» صفت و مرفوع، «الطبيعية» مضاف‌الیه و مجرور است.

بررسی سایر گزینه‌ها

۲ و ۳) «شهدت» فعل ماضی معلوم از صيغة اللغائبه است به معنی «شاهد بود». / في السنوات الأخيرة: در سال‌های اخیر / هم‌چنین «ایران» به منزله فاعل

جمله است و نباید در ترجمه به همراه «در» یا به صورت مضاف‌الیه ذکر شود.

۴) شهدت: شاهد بود / السنوات الأخيرة: سال‌های اخیر / «نمواً ملحوظاً»

ترکیب وصفی نکره است به معنی «رشدی قابل ملاحظه».

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) لرؤية: برای دیدن

۲) «السِّيَاحُ گردشگران» جمع است. / لرؤية: برای دیدن / جمال: زیبایی /

«آثارها» ترجمه نشده است.

۳) «به‌خاطر» زائد است. / «استقرار» ترجمه نشده است. / «يُشَجِّعُ ... علی»

متعدی است به معنی «تشویق و ترغیب می‌کند». / «السِّيَاحُ گردشگران»

نقش مفعولی دارد نه فاعلی. / «لـ» در «لرؤية» ترجمه نشده است.

گزینه [۳] ۸۴۷: درست را مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) يَكْدِبُ: دروغ می‌گوید / يَصْدُقُ: راست می‌گوید

ترجمه صحیح: انسان ضعیف دروغ می‌گوید و انسان قوی راست می‌گوید.

۲) «قصيدة» نکره است به معنی «قصیده‌ای» و «قصيدة رائعة» ترکیب وصفی

است به معنی «قصیده‌ای جالب». / «أمام» به معنی «در برابر» است.

ترجمه صحیح: دانش‌آموز کوشا، قصیده‌ای جالب را در برابر حاضران خواند.

۴) الأدوية: داروها

گزینه [۴] ۸۴۸: نادرست را مشخص کن:

ژملاء: همکاران، همکلاسی‌ها، همسفران

أشترى: می‌خرم

ترجمه صحیح: من آن را برای همسفران خود در کاروان می‌خرم.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) «نون» در کلمه «معلمین» در هنگام اضافه شدن حذف می‌شود ←

«معلمیهم»

۳) کلمه «مُحْتَرَمُونَ» باید طبق جمله فارسی نقش خبر را بگیرد اما در این

گزینه به صورت صفت به‌کار رفته است. / کلمه «المؤدبون» باید طبق جمله

فارسی نقش صفت را بگیرد اما در این گزینه به صورت خبر به‌کار رفته است.

۴) کلمه «المؤدبون» باید طبق جمله فارسی نقش صفت را بگیرد اما در این

گزینه به صورت خبر به‌کار رفته است.

گزینه [۱] ۸۵۰: درست را در مترادف و متضاد مشخص کن:

۱) محترم = بزرگوار / می‌دهد ≠ می‌گیرد

۲) خوب = خوب / گرفت ≠ دریافت کرد

۳) استراحت = ساختمان / فروش = خرید

۴) جشنواره ≠ جشن / حفاظت کرد = نگهداری کرد

بررسی سایر گزینه‌ها

۲) «أَحَدٌ» مترادف «إِسْتَلَمَ» است به معنی «گرفت، دریافت کرد».

۳) «الاستراحة» با «العمارة» مترادف نیست و «البيع» با «الشرايع» متضاد است.

۴) «المهرجان» و «الحفلة» مترادف هستند.

گزینه [۱] ۸۵۱: درست را در تعریف کلمات مشخص کن:

۱) روستا: منطقه‌ای خارج از شهر و حومه آن که در آن مزرعه‌ها و باغ‌ها

وجود دارد.

۲) شیرینی‌جات: آن را غالباً در جشن‌ها می‌خوریم و طعم آن بسیار شور است.

۳) فرش: چیزی که مؤمنان بر روی آن برای عبادت می‌نشینند و قیمت آن

ارزان است.

۴) دریاچه: منطقه‌ای آبی، بزرگ‌تر از دریا و کوچک‌تر از اقیانوس اطلس است.

بررسی سایر گزینه‌ها

۲) «الحلويات» به معنی «شیرینی‌جات» شور نیست.

۳) «السجاد» به معنی «فرش» فقط برای عبادت مؤمنان نیست و قیمت آن

نیز ارزان نمی‌باشد.

۴) «البحيرة» به معنی «دریاچه» از دریا بزرگ‌تر نیست.



۸۵۲ ۴ [گزینه] درست را در تجزیه و ترکیب کلمه «يُصَدِّقُ» در عبارت

«شخص راستگو سخن دروغ را باور نمی‌کند.» مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) فاعله محذوف ← فعل مجهول نیست و لذا فاعل آن محذوف نمی‌باشد.

۲) من باب تَفَعَّل ← من باب تَفَعِيل / مَبْنِي ← معرب

۳) جمله اسمیّه ← جمله فعلیه

۸۵۳ ۳ [گزینه] درست را در تجزیه و ترکیب کلمه «تَصَادَمَت» در

عبارت «به زنی که با ماشین تصادف کرد، کمک کردم.» مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) جمله اسمیّه ← جمله فعلیه

۲) فاعله «المرأة» ← فاعله ضمیر «هي» المُسْتَتِر

۴) مصدره «مُصَادَمَة» ← مصدره «تصادم» / معرب ← مَبْنِي / فاعله

المرأة ← فاعله ضمیر «هي» المُسْتَتِر

۸۵۴ ۲ [گزینه] درست را در تجزیه و ترکیب کلمه «المُؤَطَّفِين» در

عبارت «مدیر در نزدیک کارمندان در شرکت نشست.» مشخص کن:

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) اسم فاعل ← اسم مفعول / مجرور بالكسرة ← مجرور بالياء

۳) مجرور بالكسرة ← مجرور بالياء

۴) جمع تکسیر ← جمع سالم للمذكر / مضاف ← مضاف اليه

۸۵۵ ۱ آنچه را که در آن نادرست در حرکت‌گذاری حروف نیست،

مشخص کن:

۱) گردشگران برای بازدید از آثار تاریخی به ایران جذب می‌شوند.

۲) خلبانان از هواپیماهای جنگی خود پیاده شدند.

۳) غم و اندوه مؤمنان در دل‌هایشان است نه در چهره‌هایشان.

۴) در جشن روز دانش‌آموز، در مدرسه شرکت کردیم.

بررسی سایر گزینه‌ها

۲) کلمه «الطَّيَّارُونَ» جمع مذكر و مرفوع با «واو» است و حرف نون باید

«فتحه» بگیرد.

۳) «المؤمنين» بر اساس قرینه ضمیر «هم» جمع مذكر است و حرف نون

باید فتحه بگیرد.

۴) کلمه «مدرسة» بر وزن «مفعلة» اسم مکان است.

مبحث ۱۲: فعل معلوم و فعل مجهول

۸۵۶ ۲ فعلی را که ممکن نیست مجهول خوانده شود (براساس معنی)

مشخص کن:

۱) همه دانشجویان را از این خبر مهم باخبر کردم.

۲) مادر مهربان به فرزندش شیر داد درحالی‌که [آن فرزند] بسیار کوچک بود.

۳) قوانین شریعت را برای مردم در کتاب‌های آسمانی فرستادم.

۴) دیروز به‌خاطر باران‌های فراوان، درهای مدرسه را بستم.

در گزینه «۲» فعل «أرضعت» به‌خاطر وجود «ولدها» و «و هو صغير جدًا» -

از نظر معنایی - نمی‌تواند مجهول باشد و فقط به‌صورت معلوم قابل خواندن

و ترجمه است.

در سایر گزینه‌ها، فعل جمله را می‌توان مجهول خواند.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) أَخْبَرْتُ الطَّالِبَاتِ ...: دانشجویان را باخبر کردم ← أَخْبَرْتُ الطَّالِبَاتِ ...:

دانشجویان باخبر شدند.

۳) أَرْسَلْتُ قَوَانِيْنَ الشَّرِيعَةِ ...: قوانین شریعت را فرستادم ← أَرْسَلْتُ قَوَانِيْنَ

الشَّرِيعَةِ ...: قوانین شریعت فرستاده شدند.

۴) أَعْلَقْتُ أَبْوَابَ الْمَدْرَسَةِ ...: درهای مدرسه را بستم. ← أَعْلَقْتُ أَبْوَابَ

الْمَدْرَسَةِ ...: درهای مدرسه بسته شد.

۸۵۷ ۲ فعل را که مجهول است، مشخص کن (با توجه به معنا):

۱) می‌خواهم که به دوستت خبر دهی که لحظه دیدار نزدیک است.

۲) اجازه نده که احترام فقیران به‌خاطر فقرشان، ترک شود (رها شود).

۳) چگونه ممکن است که کسی را که همواره به ما لبخند می‌زند، گرامی نداریم.

۴) معلّم را با اطاعت کردنش (اطاعت کردن از او) گرامی می‌دارم، و او آنچه

از دانش دارد، به من می‌بخشد.

در گزینه «۲»، با توجه به معنای عبارت، فعل «يترك» باید مجهول خوانده

شود (أَنْ يُتْرَكَ).

در سایر گزینه‌ها، با توجه به معنای عبارت، همه فعل‌ها «معلوم» هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها

۱) «أَنْ تُخْبِرَ: خبردار کنی، باخبر کنی، خبر دهی»

۳) «يُمْكِنُ: ممکن است»

۴) «أُكْرَمُ: گرامی می‌دارم»

۸۵۸ ۳ نایب فاعل را که جمع مکسر نیست، مشخص کن:

۱) هنگامی‌که سرماخوردگی ما را کاملاً مبتلا می‌کند، دهان‌هایمان تلخ

می‌شود.

۲) اگر دل‌های ما از ایمان پُر شود، گناهان وارد آن‌ها نمی‌شوند.

۳) پدیده‌های فراوان طبیعت نشان می‌دهند (اثبات می‌کنند) که جهان

پوچ و بیهوده آفریده نشده است.

۴) پزشک گفت: صداهای بلند، تهدیدی برای شنوایی ما به‌شمار می‌آید.

در گزینه «۳»، «تُوَكِّدُ» فعلی معلوم است، بنابراین فاعل دارد نه نایب فاعل،

ولی «خَلِقُ» فعل مجهول است و نایب فاعل آن، ضمیر مستتر «هو» است

که جمع مکسر نیست.